

٣٤٣

١٠٥٨

١٠٦

كاتب الحق

سنة ١٠٩٠

١٣٦٤٥

مختار من مجموع المطبوعات

كتاب كافي
في معرفة
الرجال

كتاب كافي
في معرفة
الرجال

١٣٦٤٥



٢/٨
١٤/٨
٢٢٧

٣٤٣

کتابخانه

کتابخانه



کتابخانه

٣٤٣

١٣٦٤٥

کاتب الحق

سنة

مختار من مجموع المطبوعات

مختار من مجموع المطبوعات

سنة ١٠٩٠

٣٩٣

١٠٥١

١٠٦

كتاب الحق

سنة ١٠٩٠

١٣٦٤٥

مكتبة دار الكتب والخط

مكتبة دار الكتب والخط

مكتبة دار الكتب والخط

١٣٦٤٥

مكتبة دار الكتب والخط

٣٩٣

مكتبة دار الكتب والخط

مكتبة دار الكتب والخط

٧٢٧٨

٣٩٣

١٣٦٤٥

كتاب الحق

سنة ١٠٩٠

مكتبة دار الكتب والخط

مكتبة دار الكتب والخط

سنة ١٠٩٠

٣٩٣

١٠٥١

١٠٦

كاتب الحق

سنة ١٠٩٠

١٣٦٤٥

مختار من حروف الحجاب

كتاب الحق

كتاب الحق

١٣٦٤٥

كتابنا

٢١
١٤/٨
٢٢٧

٣٩٣

كتابنا

كتابنا

٧٢٧٨

كتابنا

٣٩٣

١٣٦٤٥

كاتب الحق

مختار من حروف الحجاب

نصبت الدين التوحي

سنة ١٠٩٠

[illegible]

وَتَقِيْنِي فِي الْيَمِينِ

کتابخانه

گرفته اند و آید و او را در حقش توفیق داد که بنویسد فضیلتی از فضایل او را تا از این نوشته نشان باشد بلکه آسانتر از این باشد
و طلب آمرزش از حق تعالی میکند و کسی که بشنود یک فضیلت از فضایل او را هرگز نمی که بسبب شنیدن بهم رسانیده
باشد حق تعالی بی آمرزش و کسی که نگاه کند بنویشت از فضایل آنحضرت می خازد و هر گاه حق که در بین سب او باشد
امید دارد بی حد که حق تعالی بکفایت آن نویسنده و شنونده این رساله را بکرم و لطف بی نهایت خود بیامرزند و
بجای خود و از اظهار این **مقدمه** و در این دو اصل است **اصل اول** در بیان مقصود از لفظ امام و صاحب
بوجود آن علی السلام و امام بر زبان و سب بمعنی پیشوا و سرور و مقدم در کلمات اندک است از حاجتی را امام گویند و در حقیقت
فرق باید افتاد غیر خفیی را گویند که در انبیا مذکور است تعالی می که در کلمات و نیابت رسول **صلی الله علیه و آله** و آن کس که تعیین
شده باشد که اعتقاد ایشان از سب امام محض تعالی واجب است ازین جهت سر و راجع بدانگان مسلمین و صاحب اختیار در
امور دین باشد که خلافت رسول **صلی الله علیه و آله** در نفس از نیابت حق تعالی است و در دین زمین پس البته هر
یکای میفرموده که باید که خدمت احد تعالی باشد و رسول خدا از این برای این هم تعیین کرده باشد و لفظ امام در بعضی مطلق و در
دوای و جانشین هر یک بمعنی اگر کسی گوید که حق در قرآن کریم خلیل خود را بر او امام خوانده اینها که فرمایند **اینها خلیا**
لناس اماما و در دو حدیث اسلام را خلیه نامیده و در خطاب ابو ذر فرموده که **اینا جعلناک خلیفه فی الارض**
پس مخصوص بوسی و نایب باشد گویند امام و خلیفه درین المطلق بوقت وضع لغوی استعمال شده در اصطلاح بعضی
از بزرگان است و در او از امام و خلیفه کسی است که در انبیا حق تعالی خواسته کار سازی و راه نایب خلیفان متعین شده
باشد و بجهت اشخاص امور دینی و دنیوی بندها که مشغول باشند از کارهای خود این معنی را در بعضی رسول **صلی الله علیه و آله**
فرموده **اینا خلیفه و مولا** و در بعضی در سال انبیا واجب فرموده که خلیفان است که عالم باشد بر خلق از جانب حق تعالی
در اسلام است و در امور دین و دنیای ایشان مثل **میرا** که بجهت از دینی تعالی خواسته و دینی نقل میکند و جمعی گفته اند از
کثرت و در باب بیرون بجهت ایشان گفت که حق تعالی **میرا** ازین جهت خلیفه و امام خوانده که در وقت شناسان
قرآنی و در زمان انبیا **میرا** گویند و در این که در حقیقت و نفس از مقامی و تعالی که بر این و در سل و خلیفه و امام است
بجهت و جهت بجهت و در زمانه که بر عهدی و رسول مقرب بر وجه دلی و نایب مرتب و از یک جهت است
اینها را بجهت مقبول فرق امام ملک الشعراء ابن شامه مع خلیفه یعنی دینی مطلق از این که در این تلقین مولات است
در حق تعالی از خلیفه **میرا** **تعبیر** مجموع مولات کلمات اینها سوره و در خود و الا سوره **میرا** بنابرین واجب است که
امام خود را بشناسد و اعتقاد باماست او کند و کسی را درین ظاهر از غلابی نباشد و عاقل و عاقل و این معنی
ایر کرده اند و این جهت در کتب مذکور است و اعتقادی است که حق مانت و بجهت امام **میرا**

بامام ح

علی المعصية فیضاد امر الطاعة ویفوت الغرض من قصد یعنی نیت واجب الکار کردن
 اگر اتمام برصفت ناید و این منافات امر طاعت او دارد و غرض فوت میشود و واجب که معصوم باشد
 و چه دیگر اگر امام معصوم نباشد و از کسایت بصفت ناید هر آینه در مرتبه و در چه کمتر از عوام الناس خواهد بود
 عوام الناس غرضی بعبادت و یکی برستش و دیگری در خطا و گناه و اینها چنانچه او میداند نمیداند پس هر کار که در کسایت شود
 که عامی خود را از باز ماندن در دین مرتب باشد که از مرتبه آن عامی خواهد بود و چنانچه عامی درین معنی فرموده **مندی**
 عام نادان پریشان روزگار بزداننده یا پرستگار کاران زمانهای از راه افتاد و این دو سخن بود
 در چاه افتاد و خوب این دلیل شده فرموده است **والاخطا ط در جنة عن دجاجة قال العواد** یعنی
 از جنت که اگر رنگ کنای شود مرتبه اش فراتر از مرتبه کترین عامی بود و واجب که امام معصوم باشد یا از انان
 اعتراض کرده اند که رجایی که شایسته امام بسبب عصمت قرار میدهد شاید بواسطه زیادتی علم باشد و دانش
 و تقوی و درج حاصل آید و احتیاج بصفت نباشد و یکی از محققین **جوابه بحدیث** **ویرجسته** درین باب نزد
 عقل صحیح و کافی و امام که نسبت خطا باشد آن شخص از انصاف این بری نمی تواند شد و قول او را انما هو قول
 دیگران خواهد بود و معصوم را درین باب آنست که خطا مطلقا صورت پذیر نباشد و این معنی در غیر معصوم
 یافت میشود و ملاحظه بفرمایید که از کاران بران مضران اهل سنت و جماعت و تفسیر آیه وافی جایت و استقامت
اهل الذکر انکم لا تعلمون گفته مراد اهل ذکر مانند کشته که قاصد را نباید باشند تجوی که مراد او
 آتی بران تعلیق کرده باشد بزدانان بی شایسته مخالفت بعمل آید و این وقتی است که وقت از راه افتاد
 آتی باشند وین یکی از ایشان طرف قاصد آتی باشد و از هر کدورتی خاصانی بعضی از محققان آیه **لا**
یتد الا المظنون را باین روش تفسیر نموده اند که فهمیدن متعاضد الی از کلمات بیات قرآنی بی
 طهارت ظاهر و باطن و بی آنکه از کدورت غفائی پاک و پاکیزه باشد صورت پذیر نیست و از امام بخنی
 توفیق جعفر بن محمد القادری علیه السلام مرویت میکند حق تعالی بعد از **اطيعوا الله واطيعوا الرسول** که
 اول الامر را ذکر نموده و غرض آنست که اهل تکلیف بداند و بفهمد که اول الامر که حق تعالی ایشان را در وجه طاعت
 و فقیه و فرمان برابری ردیف ذات ربوبیت و قرین مرتبه رسالت گردانیده مخالفت ایشان بجهت مخالفت
 شده و رسول است و مراد آن چنانچه که بصفت ازلی و طهارت گردانیده و مخالفت ذاتی اخرج بشکاک
 ممتاز و شریف این حکم و مرتبه سرافرازانه و قول و فعل ایشان موافق اراده و اوامر آنست و طاعت ایشان
 طاعت مذ و مخالفت ایشان مخالفت مذ و رسول است و از جهت که هر طریقی دارد و دست نیست و اینها

علیه

اهل سنت اول الامر که حق سبحانه و تعالی کافه و عباد و جمیع بشکان خود را بطاعت و فقیه و ایشان امر نموده و کسایت
 مراد و موم و یکی بعد المؤمنان اولیست چنانچه که از فیه من سر عر کسایتان یا و سبب بوشان عاجز باشند باین
 بر شوق و فخر ایشان را باینکه در شان و عدولاست و آیت ثانی و ثلثات آسانی چه آسانی که حق تعالی بشکاک
 را چنانچه بطلان خود را طاعت رسول امر کرده باشد باین طریق طاعت ایشان امور ساخته باشند و یکی در کسایت
 صراحت کرده و در کسایت و فیه ذات امتناعی و طاعت اسامی و صفات الهی یعنی امر المؤمنین علیهم السلام که کسایت که اگر بر
 سندی مرا نشانند که کسایت در میان اهل تورات توریت ایشان در میان اهل انجیل انجیل بر نور نبوت ایشان و در میان اهل
 قرآن قرآن ایشان و اگر کسایت چه آتی از آیت قرآنی نیست که مذکور کرد آنست که و باو کسایت
 سلفی **علاء کون العرش** او یکی بر تقدیم و فیه و طاعت او واجب و لازم نشنا سنده که از انان یعنی
فأله وایا عاجز باشد و گوید **اما الفأله فاعرفها واما الایا فلا اعرف** یعنی فاکر را میداند
 اما را میداند انیم و بعد از ان عمر را مقدم دانسته که در مقام موضع با متراف طاعت ایشان را در کسایت کرده باشد
 یا از من سبب عاجز شده گوید **لو اعلی هلك عمر** پس اگر مای نمی بود عمر بجهت غلبه که کسایت و در جواب سبب
 آمده است بلکه کسایت که در کسایت او اول الامر دانسته و انجلیب و قاصع دنیا و مع و بعد نباشد
 و از جهت که بر این امر صحیح نیست یکی آنست که اگر کسی از راه دنیا رحلت نماید و آن سلطان ادوایی
 نشنا سنده در زمره اموات زمان گذر و امام جابلیت داخل شود و مشرشر با انتم کسایت بجهت پوخته
 و از موالف و مخالف کسی را درین حدیث خلافی نیست و جمعی در کتاب جمع بین تعیین نقل نموده کسایت
 است و در بعضی اقام نموده است **یتد جا هلیته** یعنی کسی که میرد و نشنا سنده امام زمان خود را مرده است
 بر روش مرگهای زمان جا هلیت کسایت از زمان ظهور اسلام است و تفسیر کردن امام تقربان معنی بعضی
 از ایشان کرده اند باین معنی از قرآن مثل **فما یجوز و هو بجهت** که در نماز واجب و حجی بران رفتن یا بجهت بجهت
 طاعت و کسایت است و با و رفت و بی که کسایت چه تحصیل امام زمان از ان او دارد و قرآن بعضی از ان
 این سخن که امام زمان انتمش نیست و انتمش قرآن واجب معنی نیست که بر هر شیخ بعینه واجب باشد و
 دیگران قابل نباشد و بعد از سید اکبر او قرآن باشد بدست نمی کنند و حق قرآن را و نه فایده واجب
 میداند بلکه کسی که کسایت با کسایت که بجهت و بر کسایت که معنی مدلسان و ان یک آیت است
 و در نماز کسایت مطلقا بمعنی حدیث راست نمی آید بجهت که از فیه من سر عر کسایت کلام خود رسول
 و بعضی که با کسایت گفته اند و با کسایت که بعضی ایشان چون شایع موافقت و جمیع کسایت را از

و در این کتاب

[illegible]

۲۰۰

الصباح

[illegible]

لا تفرقوا بين ابينا وابائكم ان كانتم بائنين مما كنتم تعملون

[illegible][illegible]

من طاعني وطاعته من طاعة الله عز وجل

[illegible][illegible]

اینست

[illegible]

وہو سنہ
یوم بدایا

[illegible]

1840

[illegible]

کتابخانه عمومی
شماره ثبت کتابخانه
تاریخ ثبت کتابخانه

[illegible]

[illegible]

بکرم الله وجهه

بود از پیش پشتمن و از آرد از جگر تو داشت و اگر کسی یک بار کند و در سبیل کربان قوم باقی رست میاورد و با بزرگوار میاید
 که با بزرگوار و حال جلیت این روش سرگرد باشد و اگر بعد از آن ازین برگردد و استعفا بخشد و بزرگوار میاید و در حق
 درین نفس من ایستاد یعنی علیه آن که چون از در حقین از اثر شیخ فاضله کرداد علی مرتضی علیه السلام فرمود که
 فرمود و در کربانان برگشته و ایستاد یعنی که در سوال شد علیه آن که سوال علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد
 بجهت فاضله کتب و رعایت مرث ایشان منسکستتر علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد
 قرین که از هر کس و سید و قطره من و انهم یعنی خدا بخند و سوس را که بفرمود این علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد
 و علی که از پیش پشتمن و از آرد از جگر تو داشت و اگر کسی یک بار کند و در سبیل کربان قوم باقی رست میاورد و با بزرگوار میاید
 وقت تعب و وقت و یک و دهم شد و از آنجا که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد
 نقل کرده که در روز پنج که چون از در حقین از اثر شیخ فاضله کرداد علی مرتضی علیه السلام فرمود که
 و خانه خود را و در بر خود و بنده ایستاد یعنی که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد
 ایستاد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد
 و در این باب پیش و از آنجا که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد
 نیست فراموش کرده و از آنجا که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد
 فرمود که آن بودی که تو مرا بفرمود که ایستاد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد
 و او هم خود را و در بر خود و بنده ایستاد یعنی که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد
 ایستاد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد
 که بعد از این قسم کاری که کنی نقصان بدین ایشان و در دینی جیبا را بدین برگرد و اگر بعد از این اهل بیت
 که از آنجا که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد
 و در این کتبه بود چنانکه در جمع من الصالحین و در سبیل بن مهران فلانک است که بدین مهران کجاست
 حضرت رسالت پناه علی را علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد
 که تو بمل مهران بنی و او کجاست من غیر تو کلام گویای که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد
 شود بود و این مردی که از آنجا که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد
 علی علیه السلام و از آنجا که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد علیه آن که در سوال شد

[illegible][illegible]

دست و خطای بیست و نه بود که یکی از اولی الله و اهل بیت و غیره از اسطوانات طبعیه انبوه است چه قر و غیرت
آنحضرت را در راه آنجی جنگ در اولاد آدم و از اول البشر آغاز نم داشتند و هیچکس در مجلس از حضرت این را نگار
نماند رسید اندوه آنچنان در بین تو که آنحضرت حسین و حمزه از دهن خود آید که گفتن فعل را از او در کشتن جانان
علی را تا آنکه سر شیخ اجل اعلم ابو عبد الله محمد بن حسن النعمان که کتاب طبعی است از نفس من در کتب است
دوخته او را چنین گوشتن این کتاب که تفسیر است و باشد مانند خود از انبار برین کتب بعد از آنکه در میان
الکبیر است وایت خود که مفرود است حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم در روز جمعه در کتب
سبلاد و سواد و امیر المؤمنین علیه السلام سوال کن چنان پسیم فروخته که آید سوال کن از بهترین که بعد ازین فرود
یغیرت نیست و طریقت مریدین حسین بن علی علیه السلام و درین ولادت عظام و عجز بیان نگار است
بود علی علیه السلام نیز آن جزوه مفرود آمد یعنی جابر در آنحضرت از آن جوان علی که بعد از علی علیه السلام در آنکه در آن
پیش از آنکه مرگم و حالین باشد هزار سال و اما تا می آن است و بیخ و تفسیر و تحلیل که چنین خوانم بودم
و چون حضرت ائمه آدم صلی الله علیه و آله و سلم از اولی الله و اهل بیت و غیره از اسطوانات طبعیه انبوه است چه قر و غیرت
آنحضرت را در راه آنجی جنگ در اولاد آدم و از اول البشر آغاز نم داشتند و هیچکس در مجلس از حضرت این را نگار
نماند رسید اندوه آنچنان در بین تو که آنحضرت حسین و حمزه از دهن خود آید که گفتن فعل را از او در کشتن جانان
علی را تا آنکه سر شیخ اجل اعلم ابو عبد الله محمد بن حسن النعمان که کتاب طبعی است از نفس من در کتب است
دوخته او را چنین گوشتن این کتاب که تفسیر است و باشد مانند خود از انبار برین کتب بعد از آنکه در میان
الکبیر است وایت خود که مفرود است حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم در روز جمعه در کتب
سبلاد و سواد و امیر المؤمنین علیه السلام سوال کن چنان پسیم فروخته که آید سوال کن از بهترین که بعد ازین فرود
یغیرت نیست و طریقت مریدین حسین بن علی علیه السلام و درین ولادت عظام و عجز بیان نگار است
بود علی علیه السلام نیز آن جزوه مفرود آمد یعنی جابر در آنحضرت از آن جوان علی که بعد از علی علیه السلام در آنکه در آن
پیش از آنکه مرگم و حالین باشد هزار سال و اما تا می آن است و بیخ و تفسیر و تحلیل که چنین خوانم بودم

[illegible]

تو هم بیشتر تو را میباشد گفت بی ای شیده و حوالی من صحت برسد که در اینجا میباشند از کمال علم و ادب
 هر دو اندر گفت ای فرزند پسران را بیشتر در وقت که در تمام سال از این درخت در روی و بار یکی هر دو درخت
 و یکی که در اول روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز
 از جهت علم کمال سال الله و بی او و فرزندان او و علم السلام بر سر سینه و ای که در میان شما و طاعت و کمال علم و ادب
 گفت که از او و از آن است بر سر سینه آن حضرت نیز و ای که در میان شما و طاعت و کمال علم و ادب
 تا که در روی او طالب بیاید که در میان شما و طاعت و کمال علم و ادب
 و من هر یک که در آن روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز
 ترا از این بی نیست و این بی که در میان شما و طاعت و کمال علم و ادب
 و در یک چشم که در آن روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز
 تان در میان شما و طاعت و کمال علم و ادب
 دوست تو عالمی که در آن روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز
 نمود و در میان شما و طاعت و کمال علم و ادب
 خود را در میان شما و طاعت و کمال علم و ادب
 بعضی از این طالبی که در آن روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز
 گفت که از او و از آن است بر سر سینه آن حضرت نیز و ای که در میان شما و طاعت و کمال علم و ادب
 من که در آن روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز
 در جگر و روی و در آن است بر سر سینه آن حضرت نیز و ای که در میان شما و طاعت و کمال علم و ادب
 بر شانی و میان شما و طاعت و کمال علم و ادب
 شد و من میان شما و طاعت و کمال علم و ادب
 رسول خدا را آن تعلیم که در آن روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز
 که در آن روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز
 گوش خود را در آن روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز
 و این صفت را در آن روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز

این کتاب است که در آن روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز

فتاویٰ

فتاویٰ است که در آن روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز
 من میان شما و طاعت و کمال علم و ادب
 خود را در میان شما و طاعت و کمال علم و ادب
 بعضی از این طالبی که در آن روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز
 گفت که از او و از آن است بر سر سینه آن حضرت نیز و ای که در میان شما و طاعت و کمال علم و ادب
 من که در آن روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز
 در جگر و روی و در آن است بر سر سینه آن حضرت نیز و ای که در میان شما و طاعت و کمال علم و ادب
 بر شانی و میان شما و طاعت و کمال علم و ادب
 شد و من میان شما و طاعت و کمال علم و ادب
 رسول خدا را آن تعلیم که در آن روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز
 که در آن روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز
 گوش خود را در آن روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز
 و این صفت را در آن روز میباید نوشت بی باشد که لاله لاله که در آن روز ظاهر شود و کتب عالمی که در آن روز

[illegible][illegible]

[illegible]

1000

[illegible]

1

[illegible][illegible]

